



The role of Irtikaz e--motesharea(Unconscious Understanding of people of Sharia) in proving the obstruction of special Representation

Dr. Mohammad Shahbazian ¹

Dr. Ali karshenas ²

Abstract

Irtikaz e-motesharea (Unconscious Understanding of people of Sharia) refers to the unconscious awareness of a person of a Sharia law regarding certain matters. The inference of a ruling will not be complete without understanding the true position of the concentration of intellects, the habits of the people, and the prevailing customs among the society in which the ruling is implemented; hence, in many cases, jurists have used concentration as a reason to explain the type of Sharia ruling.

Therefore, it is necessary to prove the role of the focus of the Shariah in proving the special proxy in order to be a decisive proof against the claimants of the special proxy in the age of occultation.

The finding of the research is that based on the concentration and mental constants of the Shari'ah, the position of deputy is exclusively reserved for the four deputies and no other person has this position during the time of the great Occultation of Imam Mahdi (PBUH).

Keywords: Irtikaz e-motesharea - obstruction, short occultation, long occultation

1. assistant professor Research Center for Mahdism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran(Corresponding Author)(m.shahbazian@isca.ac.ir)

2. Assistant Professor of Islamic Sciences, Research Center Imam Sadegh, Qom, Iran(abde1@chmail.ir)

نقش ارتکاز متشرعه در اثبات انسداد نیابت خاص*

محمد شهبازیان^۱

علی کارشناس^۲

چکیده

ارتکاز متشرعه به شعور ناخودآگاه اهل یک شریعت نسبت به برخی امور اطلاق می‌شود. استنباط حکم بدون دریافت جایگاه حقیقی ارتکاز عقلا، عادات مردم و عرف رائج در میان جامعه‌ای که حکم در آن اجرا می‌شود کامل نخواهد بود؛ از این رو فقها در بسیاری از موارد ارتکاز را به عنوان دلیل برای تبیین نوع حکم شرعی به کار برده‌اند. ارتکاز متشرعه نقشی اساسی در اثبات نیابت خاصه دارد که تاکنون ظرفیت و جایگاه آن در این باره مغفول مانده است؛ از این رو، ضروری است نقش ارتکاز متشرعه در اثبات نیابت خاصه مبرهن گردد تا برهانی قاطع در برابر مدعیان نیابت خاصه در عصر غیبت باشد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که معناشناسی ارتکاز متشرعه و نقش آن در اثبات نیابت خاصه چیست؟ یافته پژوهش آن است که براساس ارتکاز و ثبوتات ذهنی متشرعه، مقام نیابت خاصه تنها به نواب اربعه اختصاص دارد و هیچ فرد دیگری حائز این مقام در دوران غیبت کبری نیست.

واژگان کلیدی

ارتکاز متشرعه، نیابت خاص، انسداد، غیبت صغری، غیبت کبری.

مقدمه

ارتکاز مانند سیره و اجماع، دلیل لئی بوده و فاقد اطلاق و عموم است و در موارد مشکوک تنها به قدرمتیقن از آن اخذ می‌شود. ماهیت قرینه ارتکاز و اثر آن بر دلالت لفظی و نقش آن در حل مسائل فقهی از مباحث مهم اصولی است. پرسش نخستین آن است که این‌گونه قرینه چگونه شناخته می‌شود و چگونه از قرائن دیگری مثل قرینه انصراف و قرینه مناسبت متمایز می‌شود و اقسام سیره‌های عملی چگونه مبتنی بر ارتکازات ذهنی شکل می‌گیرد. پرسش دیگر

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

۱. استادیار پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
(m.shahbazian@isca.ac.ir)

۲. استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران (abdel@chmail.ir)

آن است که چگونه می‌توان از این‌گونه قرینه در اثبات انسداد نیابت خاص استفاده کرد. اگر قرینه ارتکاز متشرعه را هر معنایی بدانیم که در ذهن رسوخ دارد و مستقلاً مورد توجه نیست و منشأ آن نیز ناشناخته مانده است، باید آن را از قبیل قرائن متصله لبی بدانیم که همواره بازگشت به قرینه قطعی عقلی ندارد و خود منشأ قرینیت قرینه انصراف و قرینه مناسبت حکم و موضوع است (اسفندیاری (اسلامی)، ۱۴۰۰: ۷).

بنابراین، نظام طولی خاصی میان این سه‌گونه قرینه شکل می‌گیرد و اصالت و تبعیت در قرائن قابل تطبیق خواهد بود. با جست‌وجو در منابع اصولی برای قرینه ارتکاز دو گونه کارایی می‌توان تصور کرد: اول کارایی در تعیین مدلول لفظی و دوم کارایی در شکل‌گیری سیره عقلاییه و سیره متشرعیه. با توجه به جایگاه سیره‌های عقلایی و متشرعی در شناخت حکم و موضوع حکم و نیز دلالت دلیل لفظی بر حکم یا موضوع، می‌توان اهمیت دخالت ارتکازات در شکل‌گیری سیره‌ها و نقش آن را در کشف حکم یا موضوع حکم پی برد.

در این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش هستیم:

۱. مفهوم ارتکاز متشرعه چیست؟

۲. نقش ارتکاز متشرعه در اثبات انسداد نیابت خاصه در عصر غیبت کبری چیست؟

پیشینه تحقیق

پیرامون معناشناسی ارتکاز متشرعه و نقش آن در اثبات نیابت خاصه، تاکنون هیچ پژوهش مستقل و نظام‌مندی صورت نپذیرفته است؛ از این رو، پژوهش حاضر مسبوق به سابقه نیست.

ادبیات مفهومی و چهارچوب نظری پژوهش

۱. مفهوم‌شناسی

الف) ارتکاز

ارتکاز از ریشه رکز در لغت به معنای ثابت و مستقر بودن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲: ۴۳۳-۴۳۴) ماده «رکز» به معنای تثبیت و استقرار یک شیء در یک مکان است. قرار گرفتن یک شیء در شیء دیگر به گونه‌ای که حاکی از ثبات و استقرار باشد و در آن رسوخ و نفوذ پیدا کند، ارتکاز است؛ به همین دلیل به گنج، رکاز گفته می‌شود (همان) ارتکاز در اصطلاح، نوعی ادراک ناخودآگاه است که در عمق ذهن افراد نفوذ کرده باشد. ارتکاز از منظر علم فقه، اندیشه ثابتی است که در ذهن، نفوذ و رسوخ کرده به گونه‌ای که دست برداشتن از آن دشوار است؛

حتی اگر دلیلی برخلاف آن، حاصل شود (حسینی سیستانی، بی تا: ۲۴۹).

ب) متشرعه

متشرعه افرادی هستند که به مذهب و شریعت پایبند هستند؛ از این رو، ارتکاز متشرعه به معنای رسوخ و نفوذ مطلبی در ذهن متشرعه جامعه اسلامی است (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰).

ج) نیابت خاص

اعتقاد به وجود نواب اربعه در زمان غیبت صغری از آموزه‌های مورد اتفاق امامیه است. اگرچه وکلای عام در زمان غیبت صغری وجود داشته‌اند اما اصحاب و بزرگان شیعه برای این - دسته از وکلا به نام‌های: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري - که به نائبان خاص مشهور گشته‌اند - تعریف و ویژگی‌های متمایزی را در نظر گرفته‌اند (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۲، ۱۴۲).

نائب در اصطلاح به معنای جانشین و قائم مقام به کار رفته است (مصطفی، ۱۹۶۵م: ۹۶۱) براساس یک نظریه واژه نائب به معنای باب، جانشینی مطلق و تنها واسطه میان امام مهدی علیه السلام و شیعیان، مختص نواب اربعه در عصر غیبت صغری بوده است؛ برخلاف وکلای عصر حضور ائمه که به آنان نائب گفته نمی‌شد. زیرا با وجود معرفی افرادی به عنوان باب و وکیل، ائمه با شیعیان مرتبط بودند. از این رو برترین وکلای ائمه در عصر حضور نیز نائب، جانشین و قائم مقام مطلق به شمار نمی‌آمدند (جباری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۴۰).

چهار نفر در دوره غیبت صغری به عنوان نائب خاص و سفیر امام زمان علیه السلام معرفی شدند. این افراد یکی پس از دیگری از طرف امام مهدی علیه السلام با وکلای ایشان در دورترین نقاط سرزمین اسلامی در تماس بوده، پیام‌ها و خواسته‌های شیعیان را به امام و جواب‌های امام را به آنان می‌رساندند (جباری، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۹۹). از جمله ویژگی‌های این دسته از وکلا، تعیین با نص مستقیم امام یا با واسطه نائب خاص قبلی، ارتباط مستقیم با حضرت مهدی علیه السلام جهت دریافت پاسخ از ایشان، دریافت دستورات حضرت مهدی علیه السلام به صورت توقیع یا شفاهی و ارائه کرامت در جهت اثبات خود و حفظ و سرپرستی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی شیعیان را عهده‌دار بوده‌اند (صدر، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۶۰۹).

عالمان امامیه تصریح کرده‌اند که تعداد نائبان خاص منحصر در چهار نفر بوده و برای اثبات این مطلب به دلایلی مانند: توقیع ارسال شده به علی بن محمد سمري تمسک کرده - اند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۶). این انحصار مورد تأکید عالمان امامیه و اجماع آنان قرار

گرفته است (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۳).

د) چیستی ارتکاز متشرعه

معناشناسی

ارتکاز به ارتکاز عقلا و متشرعه قابل تقسیم است؛ مقصود از عقلا، عقلای جامعه با قطع نظر از آئین آنهاست. بلکه صرفاً از این جهت که عاقل هستند و عملکرد عقلایی دارند، نوع رسوخ ذهنی آنان بیانگر ارتکاز است. نمونه آن: قاعده‌ی «رجوع جاهل به عالم و متخصص» و «پذیرش خبر ثقه» است، که در ذهن تمامی عقلا بدون دخالت دین، مذهب یا موقعیت جغرافیایی وجود دارد. متشرعه افرادی هستند که به مذهب و شریعت پایبند هستند؛ از این رو، ارتکاز متشرعه به معنای رسوخ و نفوذ مطلبی در ذهن متشرعه جامعه اسلامی است؛ مانند ارتکاز رو به قبله خوابیدن و ارتکاز قبح و ناپسندی تراشیدن ریش (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰). آنچه در ارتکاز اهمیت دارد ذهنیت عالمان و عموم جامعه در این باره است که گاهی منشاء و دلیل آن نیز وضوحی ندارد. اما به عنوان امری بدیهی آن را تلقی نموده‌اند و اولین پاسخ در مقام سؤال بدون تامل داده می‌شود (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۴۳) یکی از بهترین مثال‌های مرتبط با مسائل مهدویت در باب ارتکاز متشرعه، آموزه‌ی رجعت است که بدون هیچ تردیدی، معنای بازگشت اموات در زمان ظهور و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام در ذهن متشرعه نهاده شده است (شهبازیان، ۱۳۹۸ش: ۱۷۴).

حکم حجیت ارتکاز مانند حکم حجیت سیره است؛ اگر ارتکاز به زمان معصوم متصل باشد و امام با آگاهی و توان نهی و ردع از آن، مردم را از آن نهی نکرده باشد، حجت است ولی ارتکازی که بعد از زمان معصوم پدید آمده حجت نیست؛ مگر آن که به گونه‌ای رضایت و موافقت معصوم با آن محرز شود که امری بعید است (انصاری، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۳۹۲). ارتکاز متشرعه، نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه به معلوماتی است که به عمق اذهان متشرعه رسوخ کرده و منشأ پیدایش آن به تحقیق، برای آنان روشن نیست، هرچند به طور اجمالی علت پیدایش آن، اعتقاد متشرعه به شریعت واحد و پایبندی به آن به حساب می‌آید؛ چه طبق این ارتکاز، سلوک عملی در خارج شکل گرفته باشد و چه شکل نگرفته باشد. این ارتکاز منشأ پیدایش سیره متشرعه می‌باشد (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰). ظاهراً منظور آنان این است که علاوه بر وجود سیره بر فعل یا ترک چیزی، نوع حکم آن در شعور و عمق ذهن جای گرفته باشد گرچه منشأ آن ناشناخته باقی بماند. ارتکاز متشرعه در صورتی که با امضای شارع و یا عدم منع او تأیید شود، از منابع احکام فقهی است (فیض، ۱۳۸۴: ۲۲۴). نمونه این ارتکاز، مانند: ارتکاز



محترم بودن قرآن و کعبه نزد مسلمانان و ارتکاز حرمت داشتن امامان معصوم نزد شیعیان است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۴۵). برخی از اصولیین این رسوخ را به گونه‌ای محکم در اذهان متشرعه دانسته‌اند که حتی با وجود مستندی مخالف بر عقیده آنها، دست از آن اعتقاد قطعی شده نخواهند کشید (انصاری، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۲۴۲).

تمایز ارتکاز با سیره متشرعه، عقلا و اجماع

الف) ارتکاز و سیره عقلا

سیره عقلا، روش، توافق و بنای عملی عقلا در خارج بر انجام یا ترک چیزی را گویند، که منشأ آن طبیعت، عادت، سلیقه و آداب و رسوم و... باشد (لجنة فقه المعاصر، ۱۳۹۹: ۱۰). تفاوت ارتکاز متشرعه با سیره عقلاء در این است که چون سیره دلیل لبی است پس به لحاظ تعیین، نوع حکم، مجمل است اما ارتکاز متشرعه نوع حکم را از وجوب یا حرمت معین می‌کند. ویژگی ارتکاز نسبت به سیره در آن است که سیره از آن جهت که ماهیت آن فعل یا ترک است نسبت به نوع حکم اجمال دارد، برخلاف ارتکاز که نوع حکم را تعیین می‌کند (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰).

ب) ارتکاز و سیره متشرعه

مراد از ارتکاز به عنوان دلیل بنابر آنچه از موارد استعمال آن در کلمات فقیهان و اصولیان استفاده می‌شود ارتکازی است که سیره عملی بر طبق آن موجود باشد و ارتکاز، در حقیقت، پشتوانه علمی سیره به شمار می‌آید (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰).

البته از ظاهر سخنان برخی برمی‌آید که ارتکاز پشتوانه علمی سیره است؛ هرچند سیره عملی به جهت نظری بودن موضوع ارتکاز یا عدم تحقق موضوع آن تا به حال بر طبق آن وجود نداشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۳۴؛ انصاری، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۳۹۱). ارتکاز متشرعه به شعور ناخودآگاه اهل یک شریعت به برخی امور اطلاق می‌شود. ارتکاز متشرعه، نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه به معلوماتی است که به عمق اذهان متشرعه رسوخ کرده و منشأ پیدایش آن به تحقیق، برای آنان روشن نیست، هرچند به طور اجمالی علت پیدایش آن، اعتقاد متشرعه به شریعت واحد و پایبندی به آن به حساب می‌آید؛ چه طبق این ارتکاز، سلوک عملی در خارج شکل گرفته باشد و چه شکل نگرفته باشد. این ارتکاز منشأ پیدایش سیره متشرعه می‌باشد (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۰۰). ارتکاز متشرعه در صورتی که با امضای شارع و یا عدم منع او تأیید شود، از منابع احکام فقهی است (فیض، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

تفاوت ارتکاز متشرعه با سیره عقلاء یا متشرعه در این است که چون سیره دلیل لبی است پس به لحاظ تعیین نوع حکم، مجمل است اما ارتکاز متشرعه نوع حکم را از وجوب یا حرمت

یا ... معین می‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۳۴). حجیت ارتکاز متشرعه زمانی است که ثابت شود حکم در زمان ائمه علیهم‌السلام صادر شده است و تقریر آن بزرگواران پشتوانه آن قرار گیرد (همان).

پ) ارتکاز و اجماع

اجماع، اصطلاحی اصولی و فقهی به معنای اتفاق نظر فقها درباره یک حکم شرعی است (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۹) که فقهای شیعه، آن را مستقلاً معتبر نمی‌شمردند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۶۷۱؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۱۸) و به شرطی اجماع را ارزشمند و حجت شرعی می‌دانند که حاکی و نشان‌دهنده نظر معصومین علیهم‌السلام باشد (عاملی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۷، ۱۰۱؛ نراقی، ۱۴۱۷ق: ۶۷۱). مرحوم مظفر بر این باور است که در واقع حجیت و عصمت برای اجماع نیست و حجت همان قول معصوم است و اعتبار اجماع وقتی است که کاشف از سنت (قول معصوم) باشد (مظفر، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷) اجماع معتبر نزد شیعه، برخلاف اجماع در اهل سنت، مشروط به توافق همه عالمان نیست، بلکه باید این اطمینان را به فقیه بدهد که دربردارنده نظر معصوم است؛ حتی اگر موافقان یک اجماع، اندک باشند (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۵۴).

تفاوت ارتکاز و اجماع در این است که اجماع، اتفاق نظر علما است و حجیت آن منوط به کاشفیت اتفاق نظر علما از موافقت معصوم علیه‌السلام است در حالی که ارتکاز، نوعی ادراک ناخودآگاه است که در عمق ذهن افراد نفوذ کرده باشد. ارتکاز از منظر علم فقه، اندیشه ثابتی است که در ذهن، نفوذ و رسوخ کرده به گونه‌ای که دست برداشتن از آن دشوار است؛ حتی اگر دلیلی برخلاف آن، حاصل شود (حسینی سیستانی، بی تا: ۲۴۹).

۲. کارآمدی و کاربریست ارتکاز در اثبات نیابت خاصه

کارآمدی و ضرورت کاربریست ارتکاز متشرعه در اثبات نیابت خاصه در مقابله با مدعیان دروغین نیابت خاصه در عصر غیبت کبری جلوه‌گر می‌شود؛ برای نمونه: احمداسماعیل بصری، مدعی معاصری است که خود را یمانی، اول المهدیین، رسول امام مهدی علیه‌السلام و امام سیزدهم خوانده است (احمد الحسن (احمداسماعیل)، ۱۴۳۱ق: ج ۱-۴: ۲۲۵). مدعی مذکور در ادعایی دیگر، خود را سفیر و نایب خاص امام زمان علیه‌السلام دانسته (همان) و راه تشخیص حقانیت دعوت خویش را منحصر در رؤیا و خواب، استخاره و مانند آن می‌داند (همان) نمونه دیگر، شیخیه کرمانیه را می‌توان نام برد که آموزه «رکن رابع» (محمد کریم خان کرمانی، ۱۳۲۴ق: ۶۷) یا «ناطق واحد» یا «نائب خاص» را از شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی

دریافت کرده است (رشتی، ۱۲۷۶ق: ج ۷، ۱۶۵) با این توصیف در واقع رکن رابع، همان نقباء کلی ای بوده که به علم اهل بیت علیهم السلام آشنا، دارای ارتباط مستقیم با حضرت مهدی علیه السلام و عالم به همه امور عالم هستند (همان: ۵۸) سیدکاظم رشتی و به تبع وی شیخیه کرمانیه قائل به این نکته هستند که در هر زمانی نائب خاص امام مهدی علیه السلام وجود دارد که مقام او برتر از فقهاست خدای متعال جهت امتحان منتظران در دوران غیبت وی را پنهان قرار داده و نامش را به صراحت ذکر نکرده اند و اوصاف او همچون «راوی حدیث» بودن و دیگر ویژگی ها را متذکر شده تا همت مؤمنین جهت تشخیص حق و باطل نمایان گشته و سختی دستیابی به وی، راهی برای غربال خالصان از ناخالصان گردد (ابراهیمی، ۱۳۶۳ق: ۲۶۵؛ کرمانی، بی تا: ج ۴، ۳۹۵) سیدکاظم رشتی آنها را در همان درجه نایبان خاص چهارگانه دانسته که علوم شان را مستقیم از اهل بیت علیهم السلام دریافت می کنند از این روی بر دیگر فقها برتری دارند (رشتی، ۱۲۷۶ق: ج ۷، ۱۶۶) صوفیه نیز از این ادعا دور نمانده و در میان برخی از صوفیه، اعتقاد به «قطب» از جایگاه ویژه ای برخوردار است و برخی از دراویش، قطب خود را به صراحت نائب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف شمرده اند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۹: ۶۴).

۳. جایگاه ارتکاز در اثبات نیابت خاصه

موقعیت ویژه نیابت خاص (شهبازیان، ۱۴۰۰: ۵۷) ضرورت وجود نص از جانب معصوم علیه السلام را برای اثبات این مقام به همراه داشته (همان: ۶۷) و شیعیان امامیه چهار نفر را به نام های عثمان بن سعید عمری (۲۶۵ق)، محمد بن عثمان (۳۰۵ق)، حسین بن روح نوبختی (۳۲۶ق) و علی بن محمد سمری (صیمری) (۳۲۹ق) مصداق این مقام دانسته و معتقدند که بنابر نصوصی مانند: گزارش محمد بن احمد صفوانی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۴) غیاث بن اسید (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۲)، توقیع شریف (همان: ۵۱۶) و عدم نص از جانب معصوم علیه السلام در معرفی نائبی پنجم پس از وفات نائب چهارم (محمد شهبازیان، ۱۴۰۰: ۷۱-۹۵) مصداقی برای نیابت خاص وجود ندارد و درب آن در دوران غیبت کبری بسته شده است.

افزون بر دلایل پیش گفته، با جستجو در عبارت های عالمان متقدم، فقهای امامیه و متدینین و متشرعه گذشته و حال در می یابیم که اعتقاد به "اتمام نیابت خاص پس از غیبت صغری" از ضروریات مورد قبول تمامی عالمان شیعه و متشرعه بوده و هیچ فردی در آن تردید نکرده است. اعتقاد بر این مطلب به گونه ای بوده که نه تنها فقهای شیعه بلکه عموم امامیه بدون هیچ تأملی به آموزه اتمام نیابت خاص گواهی داده و پایبند بدان در گفتار و عمل

بوده‌اند. سیره عملی متشرعه و بزرگان امامیه از این جهت قابل تامل است که اعتقاد به نیابت خاص و مراجعه به وکیل مشخص شده از جانب حضرت مهدی علیه السلام امری واجب بر عهده فقهای شیعه و خواص بوده است از این روی، همیشه در هنگام احتضار و فوت نائب خاص از او نام نائب بعدی را جستجو می‌کردند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۴) اما همین بزرگان پس از علی بن محمد سمری به هیچ فردی به عنوان نائب خاص مراجعه نکرده و بلکه در فتاوی خود آن را پایان یافته دانسته‌اند (ابن بابویه، ج ۲، ۵۱۶).

یکی از مهم‌ترین گزارش‌هایی که ارتکاز شیعیان و بلکه ضروری دانستن پایان نیابت خاصه را بیان کرده است، گزارش جعفر بن محمد قولویه (۳۶۹ق) می‌باشد. ایشان از بزرگان امامیه، شاگرد مرحوم کلینی و استاد فقهایمانند شیخ مفید بوده و دوران غیبت صغری و نیابت نواب اربعه را درک کرده است. مرحوم نجاشی وثاقت وی و علمش را ستوده و معتقد است در نیکویی و اعتبار و فقاقت، بالاترین درجه را دارد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۳) شیخ طوسی در کتاب الغیبة بیان فرموده‌اند که پس از علی بن محمد سمری، فردی با نام ابوبکر بغدادی و همراهش ابودلف مجنون، ادعای نیابت خاصه کرده و به تبلیغ پرداختند. جعفر بن قولویه پس از لعن ابوبکر بغدادی و اعلان برائت از وی، در مقابله با آنان و رسوا نمودن‌شان، به آموزه ضروری و مورد اتفاق امامیه اشاره کرده و می‌گویند:

نزد ما (امامیه) قطعی است و اتفاق نظر است که هر کسی پس از علی بن محمد سمری ادعای امر نیابت را نماید کافر، حيله‌گر گمراه گمراه‌کننده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۱۲).

شیخ طوسی سند این گزارش را چنین گفته‌اند:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ قُلُوبِيَّةٍ يَقُولُ... (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۵):

راویان این گزارش همگی ثقة بوده و تردیدی در وثاقت شیخ مفید و جعفر بن قولویه وجود نداشته و علی بن بلال مهلبی، بزرگ فقهای امامیه در بصره و فردی مورد اعتماد است.

نعمانی (۳۶۰ق) نیز در بیان خود پیرامون دوران غیبت کبری اشاره به انقطاع نیابت خاصه داشته و از آن با عنوان "ارتفاع اعلام" یاد می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۶۱). همچنین در قسمتی دیگر از کتاب خود به آغاز غیبت کبری و پایان یافتن نیابت خاصه چنین اشاره فرموده‌اند:

و دومین غیبت همان است که سفیران و واسطه‌ها از میان برداشته شدند به جهت

کاری که خدای تعالی خواسته بود (همان: ۱۷۴).

شیخ مفید (۴۱۳ق) در بیان دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، اشاره به دو غیبت برای ایشان نموده که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. سپس در مورد ویژگی دوران غیبت صغری، که پایانش مصادف با انقطاع نیابت خاص است، می نویسد:

پس غیبت کوتاه از دو غیبت، از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام آغاز شده و نهایت آن تا زمان پایان یافتن [نیابت خاص] و سفارت بین حضرت و شیعیانش می باشد و با وفات [علی بن محمد سمري] دیگری سفارتي [نیابت خاص] وجود ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۰).

شیخ طوسی عالم دیگری است که این امر را تأکید نموده و مبتنی با ارتکاز نقش بسته در ذهن عالمان و متشرعه تصریح بر این امر دارد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۳). افزون بر این عالمان، می توان از افراد دیگری مانند: عبیدالله بن عبدالله السدآبادی (زنده تا سال ۴۳۲ق) (السدآبادی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۸)، فتال نیشابوری (۵۰۸ق) (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ق: ج ۲، ۲۶۷)، فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق) (طبرسی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۳)، احمد بن علی طبرسی (۵۸۸ق) (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۸)، سید بن طاوس (۶۶۴ق) (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ۱۸۴)، علامه حلی (۷۲۶ق) (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۹)، نباطی بیاضی (۸۷۷ق) نام برد که در قرون گذشته بدین مطلب اذعان نموده و در میان معاصرین عالمانی مانند مانند موسوی اصفهانی صاحب مکمل المکرم (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۴۰۵)، سید محمد صدر (صدر، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۶۳۴) و آیت الله شیخ جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۷ق: ج ۵، ۳۲) به این امر تأکید داشته اند.

شاهد دیگر که ارتکاز متشرعه را می رساند، عدم ارسال توقیع به امام و پاسخ گرفتن از ایشان پس از فوت علی بن محمد سمري است. باید به این نکته توجه کرد که در دوران غیبت صغری، یکی از راه های شیعیان ارسال توقیع به حضرت مهدی علیه السلام و پرسش از سؤالات و مشکلات خود بوده است (طوسی، بی تا: ۳۹۴). اما هیچ گزارش معتبری درباره ارسال توقیع به امام مهدی علیه السلام و واسطه نمودن فردی وجود ندارد. لذا در میان متشرعه مقبول گردید که نیابت خاص تمام گشته و راه دستیابی به سؤالات از طریق فقهای شیعه بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۰).

به هر روی، این امر آن چنان بدیهی است که حتی گروهک احمد بصری (به عنوان مدافع دیدگاه استمرار نیابت خاص با تقریری خاص خودشان) این مقدار را پذیرفته و نتوانسته اند منکر شوند که قطعاً سفارت پس از علی بن محمد سمري پایان یافته و به فردی از جانب وی

اشاره نشده است. ناظم العقیلی می گوید:

با وجود این که ما نیازی به هیچ روایتی در خصوص پایان یافتن سفارت پس از سمری نداریم - زیرا مسئله ای است تاریخی که به وقوع پیوسته و با شهرتی که دارد، ثابت شده است - پس دلیل برای تحمل رنج و سختی جهت اثبات مطلب اضافه ای وجود ندارد (العقیلی، ۱۳۹۸: ۵۴).

نتیجه گیری

ارتکاز متشرعه، یعنی برخاسته از کلمات مباحثی خود شارع. این، در اثر انس به قرآن و روایات آمده است. یعنی شما وقتی تحلیل دقیق بکنید با شناسایی اش نشان می دهید؛ در روایات می گردید، می گویند ببینید متشرعه در این حوزه ها، شارع برایشان این را فرموده؛ این طوری جلو رفتند. شک نمی کنید که مبادی تحقیق این ارتکاز، مستند به خود شارع است. با جستجو در عبارت های عالمان متقدم و فقهای امامیه و عبارت های نقل شده از آنان متوجه می شویم که اعتقاد به "اتمام نیابت خاص پس از غیبت صغری" از مرتکبات متشرعه و مورد قبول تمامی عالمان شیعی بوده است و هیچ فردی در آن تردید نکرده است و اعتقاد بر این مطلب به گونه ای بوده است که نه تنها فقهای شیعه بلکه عموم امامیه بدون هیچ تأملی به آموزه اتمام نیابت خاص گواهی داده و بدان در گفتار و عمل پایبند بوده اند. یافته پژوهش آن است که براساس ارتکاز و ثبوتات ذهنی متشرعه، مقام نیابت خاصه تنها به نواب اربعه اختصاص دارد و هیچ فرد دیگری حائز این مقام نمی باشد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۶۳ق)، رساله اجتهاد و تقلید، کرمان: بی نا.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۳. احمد الحسن، احمد اسماعیل (۱۴۳۱ق)، المتشابهات، نجف: انصار الامام المهدي عليه السلام.

۴. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *نهایة الدرایة فی شرح الکفایة*، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۵. انصاری، محمد علی (۱۴۱۸ق)، *الموسوعة الفقهية الميسرة*، قم: مجمع الفکرة الاسلامیة.
۶. تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق)، *صراط النجاة*، قم: دارالصدیقة الشهيدة علیه السلام.
۷. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۸. جمعی از نویسندگان (تحت اشراف آیت الله سید محمود شاهرودی) (۱۳۸۹)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه براساس مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۹. حسینی سیستانی، سید علی (بی تا)، *قاعدة لا ضرر ولا ضرار*، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۱۰. حکیم، سید محمد تقی (۱۴۲۷ق)، *الاصول العامة للفقهاء المقارن*، بی جا: المجمع الجبهانی للتقريب بين المذاهب الاسلامية.
۱۱. حلی، ابومنصور جمال الدین بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۴ق)، *مبادئ الوصول الى علم الاصول*، تحقیق: عبدالحسین محمد علی البقال، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. رشتی، سید کاظم (۱۳۷۶ق)، *جواهر الحکم*، تبریز: بی نا.
۱۳. السدآبادی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، *المقنع فی الامامة*، قم: اسلامی.
۱۴. صدر، سید محمد (۱۴۲۱ق)، *تاریخ الغيبة الكبرى*، ترجمه: حسن افتخارزاده، تهران: نیک مهر.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: مرتضی.
۱۶. طبری، فضل بن حسن (۱۴۲۲ق)، *تاج الموالید*، بیروت: دارالقاری.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *الغیبه*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۸. عقیلی، ناظم (۱۳۹۸)، *مناظره ای در موضوع پایان یافتن سفارت*، قم: انتشارات انصار احمد بصری.
۱۹. کرمانی، محمد کریم خان (۱۳۲۴ق)، *سی فصل*، کرمان: سعادت.
۲۰. کرمانی، محمد کریم خان (بی تا)، *ارشاد العوام*، کرمان: سعادت.
۲۱. لجنة فقه المعاصر (۱۳۹۹)، *الفتاوى فی الاصول*، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
۲۲. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، *تنقیح المقال*، قم: آل البيت علیهم السلام.

۲۳. مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۸۹)، *سیری در تصوف*، تهران: اشراقی.
۲۴. مصطفی، ابرهیم و دیگران (۱۹۶۵ م)، *المعجم الوسیط*، استانبول: المعجم الوسیط.
۲۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، *اصول الفقه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۶. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاهیات التراث المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۲۷. موسوی اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله تعالی فرجه)*، قم: مؤسسه امام مهدی (علیه السلام).
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲)، *صحیفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۲۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر: میرزا علی غروی تبریزی، قم: دارالهادی للمطبوعات.
۳۰. نباطی بیاضی، علی (۱۳۸۴ ق)، *الصراط المستقیم*، نجف: الحیدریة.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *رجال*، قم: اسلامی.
۳۲. نراقی، سید احمد (۱۴۱۷ ق)، *عوائد الایام*، قم: مکتبه بصیرتی.
۳۳. نراقی، مهدی (۱۳۸۸)، *انیس المجتهدین: فی علم الاصول*، تحقیق: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)، *الغیبة*، تهران: صدوق.

